

# اندیشه ترقی و کنسلیطه سیون

فرشته نورانی

اندیشه ترقی و حکومت قانون

نوشته فریدون آدمیت

چاپ اول - بهمن ۱۳۵۱

انتشارات خوارزمی - ۵۱۲ صفحه

قطع وزیری - ۶۹۰ ریال

۱۱۶

«اندیشه ترقی و حکومت قانون» اثر تازه دکتر فریدون آدمیت تحقیقی است مهم و معتبر. مهم است از نظر موضوع کتاب و معتبر است از نظر روش علمی تاریخ‌نویسی و تفکر تاریخی. نویسنده به عنوان مبتکر تحقیق در اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی ایران در قرن گذشته تا نهضت مشروطیت شناخته شده و مباحثی را که در رساله‌های خود آورده در آثار مؤلفین تاریخ اخیر ایران نمی‌شناسیم. در آثار آدمیت به درجات مختلف تاریخ با دانش سیاسی به هم آمیخته است یعنی تاریخ را در رابطه با علوم اجتماعی بررسی می‌کند و فلسفه سیاسی را بر پایه تاریخ بنامی نهد.

«عصر سپهسالار» از نظر سنوات تاریخی واقعاً عصر سپهسالار نیست بلکه موضوع آن مطالعه در جریان تاریخی واحد و پیوسته‌ای است با خصوصیات مشخص و متمایز از ۱۲۷۵ هجری قمری که آغاز اصلاحات و پیدایش تأسیسات جدیدی به‌شمار می‌رود تا ۱۲۹۷ هجری قمری که میرزا حسین‌خان سپهسالار از صحنه سیاست برکنار می‌شود. نویسنده به مآخذ و مدارک تاریخی و آرشیوهای عمومی و خصوصی دسترسی داشته است ولی البته فراهم آوردن مدارک تنها کافی نیست بلکه چگونگی بهره‌برداری و استفاده از آنهاست که این اثر را ارزنده ساخته است. نویسنده به واقعیات تاریخ و مسائل فلسفه سیاسی هم مسلط است، به تاریخ تطبیقی هم توجه دارد و عصر سپهسالار را با «عصر تنظیمات» عثمانی و «عصر میجی» ژاپن که

همزمان آن است می‌سنجد و این خود یکی از جنبه‌های آموزنده این پژوهش تاریخی است. اما در بعضی مباحث به قدری فشرده می‌نویسد که خواننده متعارف چیز زیادی عایدش نمی‌شود و مطلب مبهم می‌ماند. این کیفیت در این اثر نویسنده بخصوص در بحث او راجع به ایدئولوژی ترقی و فلسفه حکومت و مفهوم حکومت قانون کاملاً محسوس است. در هر حال سبک نگارش کتاب ساده و روان و گیراست با عبارات موجز و کوتاه.

تحول افکار در این دوره تحت تأثیر مستقیم جریانات فکری اروپا بود. بحث با موضوع «تحول ذهنی: نگرش عقلی» آغاز می‌شود. موضوع آن تحول عقلانی است در ارتباط با عقاید دکارت و نیوتون و داروین که براساس سه کتاب «حکمت ناصری» و «فلک السعاده» و «جانورنامه» مورد گفتگو قرار گرفته است. در این مبحث تغییر کلی که در نحوه فکری بعضی از اصحاب علم و حکمت رخ داده و جهان بینی خاص آنان قابل توجه است. به قول طبیب کاشانی «دانش علوم طبیعی سبب می‌شود که هرگز اندیشه‌های دروغ آشکار نگردد چه این علوم همیشه دلیل‌های مادی در کنار اندیشه‌ها و پندارها گذارند» (ص ۲۵). همچنین به عقیده مؤلفی که بر شرح منظومه حاجی ملاهادی سبزواری حاشیه نوشته: «علم حقیقی» آن است که قواعدش مطلق باشد مثل علم ریاضی که «تخلف بردار نیست و تقلب در او راه ندارد» (ص ۳۷). از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۷ هجری قمری که وزارت میرزا حسین خان مشیرالدوله آغاز می‌شود زمینه تفکر اجتماعی بسط یافته و تمایل به اصلاح اصول حکومت و گرایش به علم و صنعت مغرب پیدا می‌شود. ولی عاملی که باعث روی کار آوردن میرزا حسین خان شد نه تمایل به اصلاح طلبی بود و نه گرایش به سوی دانش جدید، بلکه بحران اقتصادی بود که روی کار آوردن آن وزیر اصلاحگر را میسر ساخت. تصویری که دکتر آدمیت از اوضاع آن روزگار ترسیم کرده عالی است: بحران اقتصادی، قحطی‌های پی‌درپی ده ساله، فقر و گرسنگی و ناخوشی و با، و طغیانهای متوالی مردم در پایتخت و شهرها - هستی دولت را تهدید می‌کرد. از یک سو به قولی «در تهران و مضافات نزدیک به صدهزار تن مردند و کسی به شست و شوی آنان دست نمی‌گشود. همچنین در ولایات از خوردن گوشت گریه و سگ پرهیز نداشتند» (ص ۱۲۰) و از سوی دیگر به قول یکی از مورخین آن زمان «عموم خلق به هم شوریدند و فتنه‌ای عظیم برخاست، هیچ نمائنده بود که... ممالک درهم بیاشوبد.» و به تعبیر خود سه‌سالار «جمع اعیان و ارکان دولت دوام دولت را در ایام معدوده می‌دانستند» و منتظر «متلاشی شدن جسد دولت بودند» (۱۲۴). به نظر نویسنده «زمامداری مشیرالدوله را آن وضع تاریخی مسلم گردانید». (ص ۱۲۵).

تفکر سیاسی میرزا حسین خان که به تعبیر شاه نماینده «سبک جدید» بود برپایه مسئولیت دولت و نقش آن در اصلاح جامعه و تربیت ملت استوار بود. پس از آنکه زمام امور را به دست

گرفت طرح تازه‌ای در راه تغییر و ترقی ریخت که مهم‌ترین اجزای آن عبارت بودند از: تأسیس دولت منتظم، وضع قوانین، تفکیک امور دینی از امور حکومتی، «افزایش ثروت ملت و دولت»، ایجاد «مدارس جدید»، و «مکتب صنایع»، «استحضار افکار عمومی» به وسیله روزنامه و «اصلاح مالیه و گمرک و اوزان و مقادیر»، تأسیس «قشون نمونه» و «برانداختن رسوم کهنه و تأسیساتی که مانع اجرای عدالت هستند». (۱۴۶-۱۴۷).

نویسنده دلایلی آورده که منبع اصلی عقاید مترقی و اصلاحگر، کشور فرانسه بود و افراد طبقه تحصیلکرده و صاحب‌نظری که در این زمان به وجود آمده بود آرای خود را مستقیماً از مغرب اخذ کرده بودند. گرچه گاهی بیش از اندازه به بعضی تأسیسات اروپایی مثل راه‌آهن و بانک اهمیت می‌دادند ولی دو نکته اهمیت بسیار داشت یکی تأکید بر اصلاح دستگاه حکومت و دیگر جهان‌بینی اقلیت محدودی که تمدن جدید را ساخته و پرداخته دستگاه متشکل واحدی می‌دانستند که من حیث‌المجموع باید در مقام اخذ آن برآمد، و چاره عقب‌ماندگی و ضعف را در قبول دانش و صنعت جدید تمیز می‌دادند.

«تذ» اصلی کتاب این است که در این مرحله تاریخی در همه کشورهای مشرق دولت به عنوان عامل اصلی اصلاح و تغییر و ترقی شناخته شده بود و هر نقشه اصلاحی با نفع طبقه حاکم تصادم می‌یافت. در اینجا چند فرض متصور بود. یکی اینکه طبقه حاکم به اصلاح و تغییر اعتقاد پیدا می‌کرد، مثل اقلیت حاکمی که همان زمان در ژاپن حکومت را به دست داشت. اصلاحات ژاپن به دست همان اقلیت آغاز شد. اتفاقاً ناصرالدین‌شاه و صدراعظم او نیز به همین مطلب توجه داشتند که جمعی از وزیران و شاهزادگان را همراه خود به سفر فرنگ بردند و مقصودشان این بود که آن کسان «از احوال مغرب زمین آگاه شوند... این وسیله بیداری افکار ایشان خواهد گشت و نقشه اصلاحات را نیکوتر پیش خواهند برد.» (ص ۲۶۳) دیگر آنکه اگر آن فرض تحقق نمی‌یافت یا بایستی دولت ترقیخواه مخالفت طبقه حاکم را درهم فرو ریزد و یا اگر در این کار قصور می‌کرد و یا اساساً ضعیف بود «شکست هر دولت اصلاحگری محتوم بود.»

ضمن بحث «خلق و خوی سیاسی» به شیوه فکری طبقه حاکم ایران در آن زمان پی می‌بریم که تحلیلی است از جامعه‌شناسی اخلاق سیاسی. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که «نقشه ترقی با مزاج سیاسی و خوی طبقه حاکم نمی‌ساخت» (ص ۴۷۲). پس عاقبت کار اصلاحات معلوم بود. مجموع نوسانها و فراز و نشیبی که در جنبش اصلاحات از ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۷ هجری قمری می‌بینیم حاصل تصادم آن دو قدرت ترقیخواهی و ضدترقی است. در این جریان ناصرالدین‌شاه گاهی خود را مدافع جدی «سبک جدید» اعلام می‌کرد و حامی صمیمی وزیر ترقی طلبش بود و گاهی در مقابل مخالفت‌های طبقه حاکم سست می‌آمد و عاجز می‌ماند.

عامل سیاست خارجی نیز در حد معینی تأثیر داشت. به نظر نویسنده این عامل در عثمانی و ژاپن در جهت مثبت به نقشه اصلاحات کمک کرد و در ایران برعکس عامل منفی و حتی مخرب بود. از میان دولتهای اروپایی آلمان و اتریش به ترقی ایران بی‌علاقه نبودند ولی این دو دولت از تصادم منافعشان با انگلیس و روس دوری می‌جستند. تنها راهی که در مقابل گسترده بود آنکه «ایران کمر همت بریندد و به پای خیزد». چنین کاری همت والا و کوشش مجدانه می‌خواست و صدراعظم اصلاحگر تنها در این میان کافی نبود. به عقیده نویسنده دولت سپهسالار در واقع نخستین تجربه سیاسی در تغییر حکومت استبدادی به دولت منتظم غربی بود که به شکست انجامید (ص ۴۷۳).

شرح امتیازنامه رویترو و فاکلن هاگن در رابطه با سیاست خارجی ماهرانه آورده شده است. نامه‌ای از میرزا حسین‌خان آمده که معلوم می‌دارد او خود به مشکلاتی که آن امتیازنامه ایجاد می‌کرد آگاهی داشته است. می‌گوید «این کار کار سهل و آسانی نیست، نیکنامی و بدنامی آن ابدی است... [باید] تأمل‌ها نموده که خدانکرده خبط و خطایی در آن دست ندهد و نتیجه ناگواری برای دولت حاصل نشود.» (ص ۳۲۵). سیاست کلی سپهسالار آن بود که نقشه ترقی ایران را با حمایت سیاست خارجی پیوند دهد. از همان ابتدا امتیازنامه رویترو جنبه اقتصادی را از دست داد و رنگ کاملاً سیاسی یافت. به نظر نویسنده عامل برهم خوردن امتیازنامه رویترو تهدید و فشار روسها نبود بلکه مخالفت دولت انگلیس باعث برهم خوردن آن شد. تهدید روس هم بدون حمایت انگلیس و یا بی‌طرفی آلمان به جایی نمی‌رسید.

عصر سپهسالار کم و کسرهای زیاد داشت و انتظاراتی که می‌رفت برآورده نشد مهم‌ها اهمیت تاریخی آن قابل انکار نیست. در این زمان دو قانون اساسی و یک متمم آن نوشته شد. آغاز قانونگذاری عدلیه جدید در همان دوره است. مقدمه رشد اقتصادی و به وجود آمدن طبقه سرمایه‌داری که خواهان تأسیسات اقتصاد صنعتی بود از خصوصیات همان زمان است. زمینه ایجاد «افکار عمومی» هم فراهم شد. مقالات متعدد علمی و سیاسی و اقتصادی و بحث و انتقاد اجتماعی در جراید متعددی که در این زمان نشر یافت منعکس است.

این کتاب تحلیلی جامع از دوره خاص تاریخی است. اطلاعات تازه و دست‌اول در آن فراوان است و از مطالعه آن برمی‌آید که ریشه‌های فکری و اجتماعی جنبش مشروطه خواهی خیلی دامنه‌دارتر از آن بوده است که تصور می‌شد.